سروده ای در وصف پدر- اسماعیل مهرانفر

نباید از یک کت و شلوار سورمه ای
بخواهم که با پدرم چه کرده است
آنها با هم از خانه خارج شدند
و وقتی می رفتند
با هم بگو بخند می کردند
چه دلیلی دارد از خیاط
بپرسم این چه جور دوخت و دوز است
باید به کفش های او بروم
و توی رفت و آمدهاش
دقیق شوم
آخرین بار
خاکی و دوردوزی شده
به سمت رودبار می گریختند
و با کت و شلوار سورمه ای
نقشه ی فریاد مادرم را
می کشیدند
در رشت
و در ماهیچه ی چروکیده اش - سیاهکل -
کفش ملی بود
و بارها
پدرم را رقصانده بود
یک دفعه در شصت
و دفعه ای که اصلا ملی نبود
و با لنگه ای گمشده
هر دو دنبال پورسینا می گشتند
دیگر
نباید از یک کت و شلوار سورمه ای
بخواهم که در مدارس اورنگ
تدریس کند
و در رشت
مقدمات ازدواجم را
فراهم کند
یک کت و شلوار سورمه ای
هر لحظه ممکن است
تنها به خانه باز گردد
و در جواب هر چیزی
بگوید که تا دیروز هم
با هم بوده‌ایم .

نویسنده: فرشته امدادی، تاریخ ارسال: شنبه 11 فروردین 1397 ساعت 04:52 قبل از ظهر